



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان با توفیق پروردگار در ولایت فقیه بود که با جریان غدیر خم نیز بسیار ارتباط دارد، مسئله حکومت و ولایت بسیار مهم است از این جهت حضرت امیر علیه السلام از اینکه جریان غدیر درست معنی نشد خیلی متأسف بودند، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار جلد ۵ صفحه ۳۸۵ طبع جدید مطالبی در اینکه حضرت امیر علیه السلام اظهار مظلومیت می کردند نقل کرده از جمله اینکه: ﴿وَعَنْ مَسِيبِ بْنِ نُجَيْةٍ قَالَ: بَيْنَمَا عَلِيٌّ يَخُطُّبُ، وَأَعْرَابِيٌّ يَقُولُ: وَامْظَلَمْتَاهُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِدْنِ فِدْنَا، فَقَالَ: لَقَدْ ظَلَمْتَ عَدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ﴾، حضرت به آرزوی دیرینه خودش یعنی شهادت در راه خدا رسید و در طول زندگی نیز رنج هائی در راه خدا متحمل شد اما علت اصلی اینکه حضرت اینطور گفتند در واقع این است که ایشان حق داشت و بر همه مردم در همه زمان ها و مکان ها ولایت داشت که اگر این عملی می شد دنیای دیگری بوجود می آمد بنابراین در واقع به مردم ظلم شده و ظلم به مردم ظلم به علی علیه السلام است چراکه اگر مردم در تحت چتر حکومت علی علیه السلام واقع می شدند یک زندگی بسیار مرفه و کاملی می داشتند اما چون حق حضرت غصب شد و ولایت در میان مردم بوجود نیامد و بجای آن سلاطین مستکبر و استکبار بوجود آمد در نتیجه به مردم ظلم شد و امنیت و آسایش و عدالت و امثال ذلک از آنها سلب شد و ظلم به مردم نیز ظلم به حضرت امیر علیه السلام است.

در جلد ۶ سفینه البحار شعری از کمیت بن زید اسدی که از شعراء بزرگ است و در مورد غدیر نیز شعر گفته نقل شده: «وَبِوَمِ الدُّوْحِ دُوْحِ غَدِيرِ خَمٍّ \* أَبَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوْ اطِيعَا \* وَلَكِنَّ الرِّجَالَ تَدَافَعُوْهَا» و در خطبه شقشقیه نیز حضرت فرموده: ﴿فَبَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيَّهَا﴾<sup>۱</sup>، حاج شیخ عباس قمی می گوید کمیت حضرت امیر علیه السلام را خواب دید و همین شعرش را خواند و حضرت در جواب این شعر را خواند: «فَلَمْ

أَرَى مِثْلَ ذَاكَ الْيَوْمِ يَوْمًا \* وَ لَمْ أَرَى مِثْلَهُ حَقًّا أَضْيَعًا»، بالاخره این مطالب را برای این بیان کردیم که همیشه غدیر خم را در نظر داشته باشید.

خوب و اما بجثمان در این بود که کسانی که با استکبار و صهیونیست ها و با مخالفین اهل بیت علیهم السلام همسو هستند برای کوبیدن تشیع حرف های بسیار زده اند که عرض کردیم کتاب "اصل الشیعة و اصولها" در جواب همین مطالب نوشته شده، پیغمبر در زمان حیات خود حضرت امیر علیه السلام را برای جانشینی معین کردند و بارها بر این مطلب تأکید کردند ولی بالاخره در این راه انحراف بوجود آمد و فقط شیعه در صراط مستقیم ولایت باقی ماند.

عرض کردیم برای کوبیدن شیعه در مورد ایرانیان اینطور می گویند که شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام ایرانی بود و ایرانی ها نیز بخاطر تعصب قومیتی تشیع را قبول کردند و شیعه شدند و گفتیم که این روایت در اصول کافی نیز نقل شده ولی ما در جواب گفتیم روایت سندا ضعیف است و بعلاوه سستی مطلب کاملا روشن است زیرا اولاً مردم ایران دارای رجال بزرگی از علوم اسلامی بودند، کلینی ها و صدوق ها و مفید ها و امثالهم وجود داشتند و برچسب تعصب به مردم ایران نمی چسبید و ثانیاً اگر اینطور بگوئیم قابل ذکره که مادر ابن زیاد هم ایرانی بود زیرا مرجانه اصلش مهرگان است، زیاد در زمان عمر در شیراز والی بود و از همانجا زنی بنام مهرگان گرفت که نامش را در عربی مرجانه نامیدند خب حالا اگر بحث تعصب قومیتی مطرح باشد پس مردم ایران باید تابع ابن زیاد هم باشند، خلاصه چندتا از خلفاء هستند که مادر و یا همسرانشان ایرانی بودند و یا اگر تعصب کارائی داشته باشد مادر امام عصر علیه السلام اهل روم است پس رومی ها نیز باید شیعه می شدند اما نشدند، خلاصه اینکه اینها دلیل نمی شوند و تقریباً حرفهای بچه گانه می باشد.

شیعیان از اول اهل بیت علیهم السلام را شناختند و حدیث ثقلین در نظرشان مجسم بود و بسیار محکم ایستادند و در طول تاریخ با تألیف و تصنیف و قلم و بیان توانستند از مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع دفاع کنند، مثلاً ما دو مناظره مهم داریم؛ یکی مناظره شیخ صدوق است که در بغداد انجام داده و مسوفا در آخر احقاق الحق ذکر شده و دیگری مناظره علامه حلی است که در سلطانیه قزوین انجام شد و در نتیجه سلطان

<sup>۱</sup> فتح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۹، خطبه ۲.

هنگام سوار شدن به سفینه آن را سوراخ کرد و بعد که از او علتش را پرسیدند گفت یک پادشاهی است که سفینه های سالم را غضباً می گیرد و من این را معیوب کردم تا پادشاه غضبش نکند، به پدرت سلام برسان و بگو اگر من اینطور نگویم شما را می کشند و نابود می کنند لذا من ناچارم برای حفظ جان شما تقیۀ چنین حرفهائی بزنم، خلاصه از اینها معلوم می شود که امام صادق علیه السلام در شرائط سختی بودند ولی هیچوقت نمی گفتند با سنی ها در بیافتید، بالاخره می خواستم عرض کنم که شیعیان همیشه کیان تشیع را حفظ کرده اند ولی زمان ها فرق می کرد، گاهی با سنی ها همکاری می کردند ولی گاهی همکاری نمی کردند مثلاً سلطان العلماء وزیر شاه عباس بوده البته بعضی این را قبول نمی کردند.

قبل از انقلاب در قم یک بحثی بوجود آمده بود، شریعتی گاهی حرفهائی می زد و با علماء در می افتاد مثلاً می گفت خواجه نصیر الدین طوسی که انقدر شما او را بزرگ می شماریدش با هلاکوخان مغل با هم می آمدند و یا علامه مجلسی نیز با شاه عباس بود، آن وقت ها طلبه های جواب خیلی به حرف های شریعتی علاقه داشتند ولی امام رضوان الله علیه فرمودند چنین حرفهائی درباره علماء بزرگ ما ننزید، در آن زمان طوری بوده که همین پادشاهان در رأس تشیع بوده و با دولت عثمانی شیعه کش و روس ها و افغان ها دشمن بوده اند لذا این علماء برای حفظ تشیع ناچار بودند از این پادشاهان که مظهر شاه شیعه بودند حمایت و تقویت کنند تا بتوانند شیعه را در برابر دشمنان حفظ کنند.

کتابی هست بنام "کشف المحججه لثمره المهججه" تألیف سید بن طاووس که بسیار مهم است و سید بن طاووس برای پسرش نوشته، در آنجا نوشته شده که سلاطین بنی عباس از من خواستند بروم و با آنها همکاری کنم ولی پسر جان تو با آنها همکاری نکن و من نیز نرفتم، اما بعد به من نوشتند چطور شد که شیخ مفید و شیخ طوسی با آل بویه ارتباط داشتند؟ فرزندم من در جواب نوشتم آل بویه شیعه را تقویت می کردند و خودشان نیز شیعه بودند، خلاصه مطالب زیادی در این رابطه وجود دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی. ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

خدابنده شیعه شد، اهل بیت علیهم السلام به ما دستور داده اند که هیچوقت برخورد فیزیکی با سنی ها نداشته باشیم بلکه همیشه با آنها حسن معاشرت داشته باشیم و فقط مناظرات علمی و تألیفات داشته باشیم، البته گاهی تقیه می کردند مثلاً روزی پسر زراره آمد خدمت امام صادق علیه السلام، (زراره مقام بسیار بالائی داشته یک شیعی فقیه راوی محدث خطیب ادیب بوده مثلاً جمیل می گوید ما پیش زراره مثل یک بچه الف بآه خوان در مکتب استاد بودیم، گاهی نیز در روایاتمان کلماتی از زراره با امام صادق علیه السلام می بینیم که دیگران نمی گفتند، مثلاً می گوید: **مِنَ أَيْنَ عَلِمْتَ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ؟ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَكَانِ الْبَاءِ**، زیرا در آیه شریفه گفته: **"وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ"**، حاج شیخ عباس قمی نقل کرده که سببویه در اینجا به امام صادق علیه السلام اشکال کرده و گفته بآه در اینجا برای تبعیض نیامده که علامه مجلسی در جواب فرموده امام صادق علیه السلام نمی خواهد بگوید بآه برای تبعیض است بلکه می خواهد بگوید وقتی که مَسَحَ بوسيله بآه متعدی شد تبعیض را می فهماند، و یا مثلاً در جای دیگر زراره از وضوی شخصی که پایش زخم شده و جبیره گذاشته سوال می کند که حضرت در جواب می گوید: **"هَذَا وَ أَشْبَهَهُ يَعْرِفُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ"** لذا یک پارچه ای روی پا گذاشته و مسح شود، و یا مثلاً سنی ها می گویند انسان در سفر بین شکسته و قصر خواندن نماز و یا روزه گرفتن و عدم آن مخیر است لذا زراره از امام صادق علیه السلام می پرسد خداوند در قرآن کریم فرموده: **﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾**<sup>۱</sup> پس چرا شما می فرمائید نماز باید شکسته خوانده شود؟ حضرت فرمودند یا زراره گاهی جناح برای لزوم می آید مثل: **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾**<sup>۲</sup>، خلاصه زراره مقام بسیار بالائی دارد، پسر زراره آمد خدمت امام صادق علیه السلام و درحالی که خیلی ناراحت بود گفت پدرم میگوید شما من را می شناسید و من در طول عمرم همیشه با شما بودم و احادیث شما را نقل می کردم ولی شنیده ام شما پشت سر من بدگویی می کنید و برای من نقص و عیب ذکر می کنید چرا باید اینطور باشد؟ حضرت فرمودند همان طوری که خزر نبی

<sup>۱</sup> سوره نساء، آیه ۱۰۱.

<sup>۲</sup> سوره بقره، آیه ۱۵۸.